

سیری در سراسر این دوران اشکانی

دکتر پرویز ورجاوند

استاد باستانشناسی و مردم‌شناسی دانشگاه تهران

فرهنگ و هنر يك جامعه و خصوصیات و مشخصات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی حاکم بر آن ارتباطی چشم‌گیر وجود دارد که با آگاهی یافتن بر آن ویژگیها، امکان تجزیه و تحلیل روشنتر و واقع‌بینانه‌تر فراهم می‌آید.

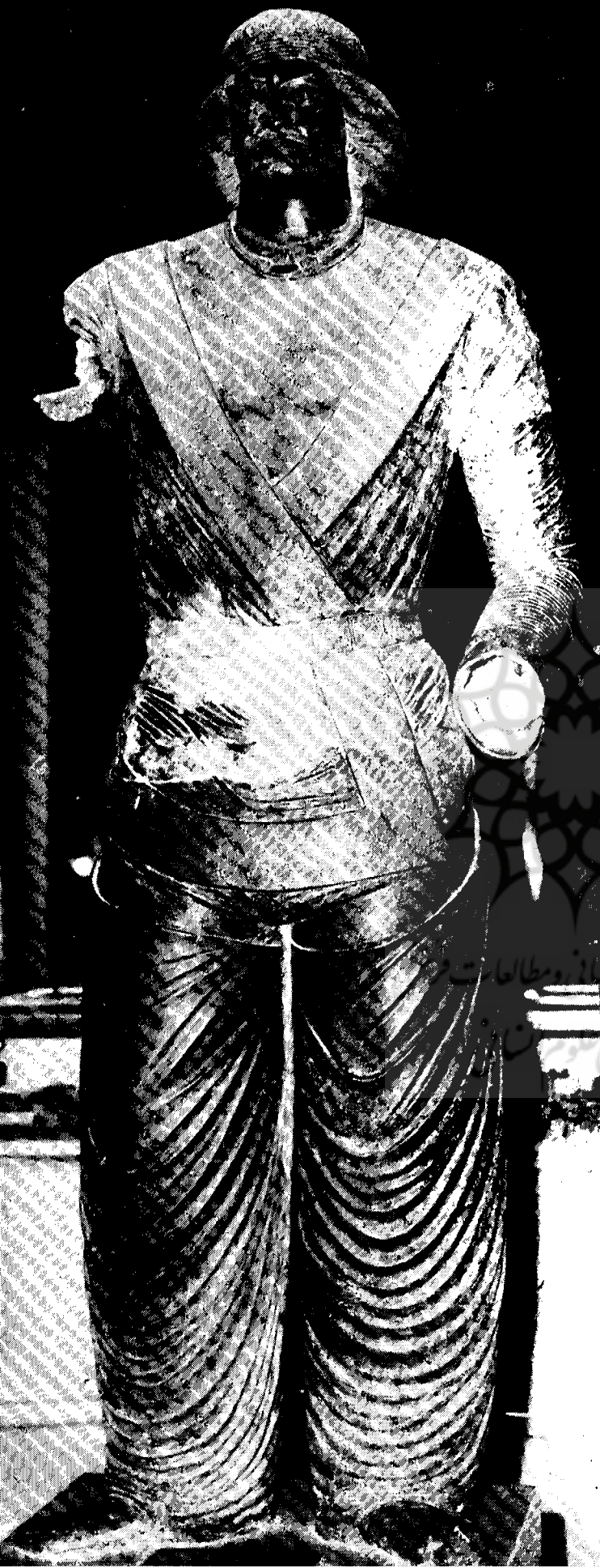
درباره دوره اشکانیان و حتی دوران ساسانیان، اطلاعات ما در زمینه مسائل تاریخی آن بسیار محدود و مغشوش است. مدارک نوشته‌ای که در این زمینه ما را یاری بدهد جز چند نمونه مختصر نوشته بر روی پوست و تعدادی کتیبه کوتاه و سفال نوشته‌های مکشوف در نسا، که مربوط به خود اشکانیان است، بقیه را متونی تشکیل میدهد که توسط یونانیها و رومیها نوشته شده است. متونی که تاکنون دست‌کم ضدونقیض بودن آنها و بی‌اعتبار بودن بخش مهمی از آنها توسط محققان بر ملا شده است.

ولی از دیرباز و بخصوص از حدود قرن هجدهم تاکنون اساس کار مورخان را همین نوشته‌ها تشکیل داده است. از یاد نبریم که اروپای قرن هجدهم - نوزدهم و نیمه اول قرن بیستم را توسعه‌طلبی‌های استعماری فرا گرفته بود و بسیاری از تحقیقات تاریخی خاص مشرق‌زمین توسط مأموران سیاسی و عناصر وابسته به گروههای سیاسی و مذهبی معین صورت می‌پذیرفت. بیادآوریم که مغرب زمین بمنظور توجیه نقش تجاوزکارانه خویش میکوشید تا چنین وانمود سازد که پدیده تسلط غرب بر شرق بر مبنای تاریخی استوار است و از دیرباز شرق ریزه‌خوار خوان فرهنگ و تمدن غرب بوده و از اینرو فرمانبرداری، مشرق‌زمینیان را سزا است.

با همه کندوکاوها و کاوشهایی که از حدود قرن نوزدهم تاکنون صورت پذیرفته است آیا میتوانیم تصویر روشنی از تاریخ و فرهنگ دوران پانصدساله حکومت اشکانیان بدست دهیم؟ آیا تاکنون از خود پرسیده‌ایم که چه عواملی سبب شده تا اطلاعات ما از این دوران در سطح کلی باقی بماند. برای من و هرکس دیگر که بخواهد به بحث در باره هنر این دوران و یا هرعهد دیگری بپردازد، لزوم شناسائی و اطلاع داشتن کامل از اوضاع و احوال سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آن دوران ضرورت قطعی را دارد. زیرا که توجیه پدیده‌های هنری به‌گونه يك پدیده جدای از زندگی جامعه و نشانه‌ای از تخیلات و آثار خلق‌شده توسط گروهی معین و محدود دست‌کم درباره دنیای کهن امری نادرست و گمراه‌کننده است. زیرا اکثر آثاری که امروز ما در بررسی‌های خود بر آنها يك شیئی و اثر هنری می‌گذاریم در اصل بمنظور پاسخ گفتن به نیازی معین خلق شده‌اند. همه سفالینه‌های زیبایی که در نقاط مختلف از دل تپه‌های باستانی بیرون آورده شده‌اند، در زندگی روزمره مردم مورد استعمال داشته‌اند و بمنظور تزئین طاقچه‌ها و غرفها ساخته نشده‌اند. ولی صنعتگرانی که آنها را ساخته‌اند کوشیده‌اند تا با انجام طراحی‌های زیبا بر سطح این ظرفها آنها را برای استفاده کنندگانش دلفریب و دوست‌داشتنی بسازند. در راه انجام این منظور صنعتگران مزبور تحت تأثیر معتقدات مذهبی، سنتهای جامعه و طبیعت پیرامون خویش نقشهای شناخته شده و مأنوس جامعه را بکار گرفته‌اند، بگونه‌ای که امروز ما قادر هستیم بیاری آنها به تجزیه و تحلیل خصوصیات جوامع از دست‌رفته تمدنهای خاموش گشته بپردازیم.

وضع در دورانهای تاریخی نیز چنین است و بین

* متن سخنرانی در کنگره تاریخ و فرهنگ سال ۱۳۵۱ که با تنظیم زیرنویس‌های لازم از طرف نویسنده در اختیار مجله قرار گرفته است.



از سوی دیگر مغرب زمین تازه بدوران رسیده برای آنکه هویت تاریخی و علمی ممتازی برای خود عرضه دارد، خویشتن را به ناچار وارث تمدنهای باستانی و شکوفای یونان و رم میدانست و براین اساس بر سیمای هر تمدنی و فرهنگی، نشانی و پرتوی از تمدن یونانی و رمی جستجو میکرد . همزمانی دوران اشکانی با دوران شکوفائی تمدن یونان موجبات این امر را فراهم ساخت تا با تمام قوا تلاش گردد که فرهنگ ایران اشکانی ناشناخته باقی بماند و بعنوان فرهنگی یونانی شده و هلنیزه از آن یاد گردد . حمله نظامی مقدونیها به ایران و بعد تشکیل دولت سلوکی بعنوان دلیل قطعی در زمینه تغییر چهره کلی فرهنگ ایرانی و تبدیل یافتن آن به فرهنگی یونانی ، مورد استناد قرار گرفت .

در این زمینه آنقدر غلو گردید که گوئی هیچگاه فرهنگ و تمدنی وسیع چون فرهنگ عصر هخامنشی در ایران وجود نداشته است و ایران از دیرباز سرزمینی بی فرهنگ و فاقد قدرت آفرینش بوده است . هیچگاه باین واقعیت توجه نکردند که بنیادهای فرهنگی دو جامعه ایرانی و یونانی در بسیاری از زمینهها با هم اختلافی اساسی داشته است و ایرانیها یونانیها را بچشم متجاوز مینگریستند . نگاهی به تاریخ این دوران نشان میدهد که اغلب نواحی ایران بخصوص نواحی شرقی و شمال شرقی آن هیچگاه از تلاش و ستیز با اسکندر و جانشینانش دست برنداشتند و مبارزه ای پی گیر و بی امان را دنبال میکردند . مردمی که یونانیها و سردارشان اسکندرا نابودکننده متون مذهبی خود میدانستند، مردمی که کشتارهایی چون کشتار ۱۲۰ هزار نفره اسکندرا در ناحیه «سغد» بخاطر داشتند ، چگونه میتوانستند پذیرای فرهنگ ملت غالب باشند و فرهنگ خویش را از یاد ببرند . همان متون تاریخی که مورد استناد بسیاری از محققان غربی است نشان میدهد که اکثر یونانیهای مقیم ایران در شهرها و کلتیهای خاص خویش و جدای از مردم بومی زندگی میکردند . این امر حتی در شهرهای بزرگ و عمده نیز صادق بوده و دو جامعه در مهلات جدای از هم بسر میبردند .

ما هیچ مدرکی در دست نداریم که نشان بدهد اعتقادات مذهبی یونانیان مورد تقلید ایرانیها قرار گرفته باشد، آنوقت جالب اینست که در برخی محلها و از جمله کوه خواجه در

۱ - تاریخ ایران باستان - تألیف دیاکونوف - ترجمه روحی ارباب - بنگاه ترجمه و نشر کتاب - تهران ۱۳۴۶ - صفحه ۲۱۳ .

مجسمه مفرغی ، شاهکاری از دوره اشکانی پیداشده در منطقه شمی

قصر شاهی و درجوار آتشکده، نقش میترا را بنام خدای یونانی توجیه میکنند.

نکته دیگر اینکه در بررسی خصوصیات این دوران اغلب عامل تسلط سیاسی و وجود يك ساتراپ یونانی در مقام حکمرانی يك ناحیه و ضرب سکه یونانی، بمنزله نفوذ و تفوق فرهنگ یونانی توجیه شده است. این شك نیست که يك ساتراپ یونانی نقش و نوشته سکه‌اش را به گونه سکه‌های رایج در یونان انتخاب میکند زیرا قادر بانجام این کار است. ولی باید دید در زمینه امور کلی و آنچه که مربوط به مردم منطقه میشود چه نقشی داشته است و چه دگرگونی‌هایی بوجود آورده است.

اغلب یافتن يك معبد یونانی و مجسمه‌هایی چند مربوط به خدایان یونان را بعنوان نشانه دیگر نفوذ هنر یونان در ایران دانسته‌اند در حالیکه این يك پدیده طبیعی است که یونانیان مقیم ایران برای خویش عبادتگاههایی به شیوه و سبک خاص خود برپادارند.

همچنین است در مورد یافتن برخی از اشیاء که به سبک یونانی ساخته شده است. درباره این اشیاء آنچه که بیشتر منطقی بنظر میرسد آنست که این آثار در جریان مبادلات به نسبت وسیع بازرگانی با ایران آورده شده باشد. از یاد نبریم که یکی از انگیزه‌های مهم نبرد یونان با ایران مربوط است به عامل بازرگانی و اینکه برخی از قدرتهای تولیدی در یونان بمنظور آزادی عمل در بازرگانی با نواحی آسیای صغیر و ایران از حمله با ایران و درگیری نبرد با شرق استقبال کردند.

بنابراین با توجه بآنچه که گفته شد ملاحظه میگردد که در زمینه امر نفوذ فرهنگ یونانی بر ایران در آغاز دوران اشکانی بدون توجه به عوامل مختلف که برخی از آنها برشمرده شد، اظهار نظرهایی خاص صورت گرفته است که با کاوشهای سالهای اخیر مطابقت ندارد.

در اینجا لازم میدانم قبل از طرح مسئله نظریه‌هایی که تا بحال در باره چگونگی خصوصیات هنر دوره اشکانی داده شده است، به نکته دیگری نیز در زمینه مشکلات موجود در امر شناسائی کامل و روشن بینانه چگونگی تاریخ و فرهنگ دوران اشکانی اشاره کنیم. این مشکل را باید در این جستجو کرد که در حال حاضر سرزمین ایران کنونی، جز بخشی از شاهنشاهی اشکانی را تشکیل نمیدهد و آن سرزمین بهناور امروز به واحدهای سیاسی مختلفی با رژیم‌های گوناگون و مرزهای مشخص تقسیم یافته است. از آنجا که این تجزیه در دورانی بسیار کهن صورت پذیرفته است و پدیده‌ایست که به دو قرن اخیر مربوط میشود، ملاحظات سیاسی شدت در زمینه تجزیه و تحلیل مسائل مربوط به تاریخ و فرهنگ

این سرزمین‌ها دخالت دارد. چنانکه دولتهای تشکیل شده در این سرزمین‌ها و سیاست‌های صاحب نفوذ کوشش داشته‌اند تا به بهانه ایجاد همبستگی ملی، برای گذشته مردمان ساکن در این نواحی ملیت، تاریخ و فرهنگی ویژه بشناسند و از اینرو دست به خلق اسامی مختلف جهت نامیدن فرهنگ‌های منطقه‌ای زده‌اند و باین ترتیب کوشش شده است تا وجود يك فرهنگ وسیع و مشترك ایرانی که در هر منطقه دارای نمود و رنگ و بوئی بومی و محلی بوده است، نفی گردد. بهمین دلیل است که با عناوینی چون: فرهنگ یونانی، بلخی، یونانی، بودائی، ایرانی، یونانی، رومی، سغدی، خوارزمی و نظایر آن برخورد میکنیم. در اینجا باید بگوییم همانطور که نفی واقعیت‌های سیاسی و شخصیت حقوقی و سیاسی‌شناخته شده سرزمین‌های مزبور نمی‌تواند واقع بینانه باشد، تلاشی هم که در زمینه نفی وجود يك فرهنگ مشترك کهن، در این سرزمینها صورت میپذیرد نیز منطقی نخواهد بود و ضرر فرهنگی و معنوی آن در آینده از سود فرضی سیاسی کنونی آن برای همه ساکنان منطقه بیشتر خواهد بود.

اینک باتوجه به آنچه که در بالا بدان اشاره رفت در زیر باختصار به ذکر نظریه‌های مختلفی که درباره چگونگی ویژه گیهای هنر دوره اشکانی ابراز شده است میپردازیم:

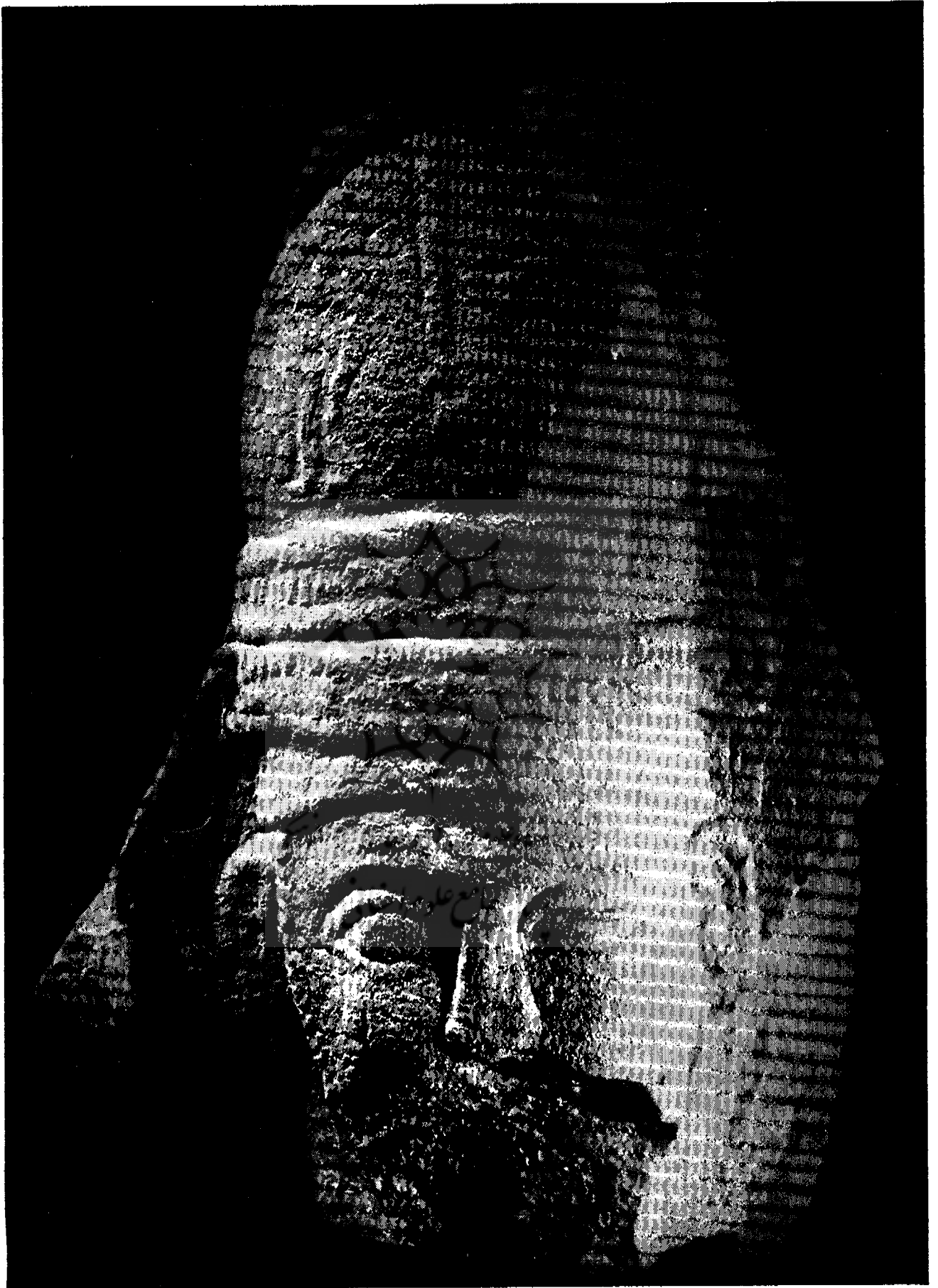
نظریه‌های مربوط به هنر عهد اشکانی:

موضوع شناسائی هنر دوره اشکانی بعنوان يك هنر مشخص و واجد ویژگیهای معین و مستقل از دیگر سبک‌ها و شیوه‌های هنری دنیای باستان، امری است که به کمتر از نیم قرن مربوط میشود. زیرا که تا حدود سال ۱۹۲۰ میلادی سخن از هنر خاص دوره اشکانی در بین نبود و هنر ایران دوران اشکانی را بعنوان بخشی و زائده‌ای از هنر رم و به گونه هنر ناحیه‌ای و شهرستانی هنر رم قلمداد میکردند ولی در سال ۱۹۲۰ در تعقیب حفاری‌هایی که در شهر دورا اوروپوس در سرزمینهای غربی شاهنشاهی اشکانی صورت گرفت، با نمونه‌های تازه‌ای از آثار هنری برخورد گشت پیشل رستوتزف^۲ بر اساس یافته‌های مزبور بمطالعه پرداخت و عنوان «هنر پارت» را مطرح ساخت.

اودر اثر معروف خود بنام «دورا و مسئله هنر پارت»^۳ کوشش کرد تا چگونگی ویژه گیهای این هنر را مورد بحث قرار دهد.

2 - M.I. Rostovtzeff.

3 - Dura and the problem of Parthian Art.



از این زمان بعد گفتگو درباره هنردوران اشکانی وارد مرحله جدیدی گشت و آنها که تا بحال وجود چنین هنری را نفی میکردند از نظر گاههای مختلف به بررسی آن پرداختند. انجام کاوشهای باستانشناسی در نواحی چون: پالمیر، دورا - هنرا و آشور از یکسو و بررسیهای باستانشناسی در نواحی شرقی در سرزمین افغانستان از سوی دیگر، آثار ارزنده‌ای مربوط باین دوران را نمودار ساخت. ولی بدلیلی که در پیش گفته شد عناوین خاصی برای این آثار در مناطق مختلف قائل شدند که در تمامی آنها با کلمه «هلنی» و یونانی برخورد میشود.

بمنظور تقویت این نظریه با تکیه بر روی برخی از افسانه‌ها و گفته‌های مورخان یونانی، بنای تعداد فراوانی از شهرها را به اسکندر نسبت دادند تا جائیکه ایجاد سی شهر را مربوط باو دانستند^۴. بدون آنکه به میزان امکانات اسکندر، زمان کوتاه اقامت او در شرق و مشکلات او توجه کنند. از جمله شهرهایی که بنیاد و یا گسترش وسیع آنها به اسکندر نسبت داده‌اند شهرهای زیر را میتوان یاد کرد: بلخ، مرو و خجند. در حالیکه نگاهی به همان مدارک تاریخی نشان میدهد که اسکندر هیچگاه در جانب شرق آسوده نبوده و هیچگاه نواحی شرقی و شمال شرقی ایران هخامنشی یعنی ورارود (ماوراءالنهر) و بخشی از افغانستان امروز و خراسان و دشت گرگان ایران کنونی، در برابر او بطور کامل سر تسلیم فرود نیاوردند و در تمامی دورانی که اسکندر در این نواحی به تاخت و تاز مشغول بود با جنبش‌های قهرمانانه مردم این سرزمین مواجه بود و این امر دست کم تا سال ۳۱۲ پ. م نیز ادامه یافت^۵.

حال چگونه اسکندر توانسته است در جریان این درگیریهای عظیم نظامی توفیق آن بیابد که به بنای شهرهای بزرگ بپردازد، مسئله‌ایست که طرح کنندگان این امر باید بدان پاسخ گویند در اینجا لازم میدانم برای نمونه در مورد سابقه شهر عمده‌ایکه بنایش را یونانیها و غربیها به اسکندر نسبت داده‌اند مطالبی را بیان دارم.

بنای شهر بلخ در افسانه‌های تاریخی ایران همیشه به کیومرث و گاهی به «لهراسب» نسبت داده شده است. در روایات زرتشتی نیز بلخ را وطن زرتشت دانسته‌اند و آنها «مادر شهرها» میگفتند و از اینرو اعراب آنها «ام‌البلاد» نام نهادند. شهری با چنین سابقه‌ای بنایش به اسکندر نسبت داده میشود تا بر اساس آن مسئله نفوذ و استقرار فرهنگ یونانی و هلنی در دوردست‌ترین نواحی شرقی ایران دوره هخامنشی قابل توجیه باشد، چنانکه امروز عنوان تمدن یونانی بلخی و یا «گرگ و باکترین» به تمدن مستقر در آن ناحیه داده شده است.

از سوی دیگر بنا بر نوشته‌های تاریخی زمانیکه اسکندر به سمرقند وارد میشود اینچنین به توصیف آن شهر میپردازد: «آنچه من درباره زیبایی سمرقند شنیده بودم حقیقت است، جز اینکه سمرقند آنقدر دل‌انگیز و دل‌فریب است که من تصور آنرا هم نمی‌کردم^۶. باید دید در برابر چنین عظمت و شکوهی سربازان اسکندر با وجود تمام درگیری‌ها و نبردهای دائمی خود، چه چیز ارزشمندی میتوانند خلق کنند و اگر بنایی ساخته‌اند، آیا چیزی جز يك اردوگاه موقتی و یا يك قلعه دفاعی میتوانند باشند؟

در بررسی‌های محققین و باستانشناسان دیگر با برداشت‌هایی کم‌وبیش نزدیک بهم و در همین زمینه برخورد میکنیم. با این فرق اساسی که تمامی آنها بطور ضمنی بوجود يك هنر مشخص پارتی معتقدند ولی بین آن و هنر هلنی به نوعی ارتباط و پیوند معتقدند و از اینرو از هنر این عهد بیشتر بعنوان هنر «ایرانی - یونانی» یاد میکنند. در بین این محققین جا دارد تا از شلومبرژه^۹ باستانشناس فرانسوی یاد کنیم. او بیشتر تحقیقات و کاوشهای خود را در سرزمین افغانستان انجام داد و در محل‌هایی چون: سرخ‌کنل و آی‌خانم حفاری کرده است. شلومبرژه در اثر معروف خود بنام «فرزندان یا زادگان غیر مدیترانه‌ای هنر یونان»^{۱۰} که در سال ۱۹۱۰ منتشر ساخت، در برابر نظریه هنر «یونان و رم» که به آثار ایران و افغانستان نسبت داده شده بود، وجود يك هنر شرقی یونانی - ایرانی را مطرح ساخت که از انحطای رود فرات (بنای آنتیوش اول در کوماژن)^{۱۱} تا دشت گانگ^{۱۲} را در برمیگرفته است.

وبالآخره به نظریه‌رومان گیرشمن باستانشناس فرانسوی میرسیم. برای گیرشمن موضوع به گونه خاص طرح میشود او معتقد به اینست که سلوکیها پس از تسلط بر ایران کوشش کردند تا این سرزمین فتح شده را یونانی زده (هلنیزه) کنند. بنظر او فتح مجدد ایران بوسیله پارتها نشانه بازگشت به شیوه سنت‌پرستی ایرانی است. او معتقد است که در این عهد «تغییرات فرما خیلی عمیق است، زیرا بهیچوجه شیوه زیباپرستی یونانی را شامل نمیگردد و در آن دخالت ندارد^{۱۳}»، بنظر گیرشمن در ناحیه خاور نزدیک باستانی نیز بر اثر این تجدید حیات شیوه هنر یونانی کاهش میپذیرد. و بالاخره اینکه ایران در عهد اشکانیان، با تکیه بر قدرت سنتهای قدیمی‌اش، خود را از قید هنری «هلنیسم» برای تحمیل ادراکات هنری خالص خود بر منطقه‌ای از فرات تا چین، از سیبری تا هندو از فلاتهای بلند مغولستان تا بسفر، آزاد ساخت.

کاوشهای جدید:

کاوشهای ربع قرن اخیر در سرزمین ماوراءالنهر

توسط باستانشناسان شوروی و انجام کاوشهایی چون: حفاری معبد ناهید در کنگاور، گرمی، دستوا، مسجد سلیمان و بردنده‌نشا و... اوراق پرارزش و جدیدی را در توجیه چگونگی و خصوصیات هنر دوران اشکانی گشوده‌اند که جا دارد به گونه یک مجموعه مورد بررسی قرار گیرند. ولی در حال حاضر بدایلی که در صفحه‌های قبل بآن اشاره رفت برخی از این آثار زیر عنوانهای مختلف بررسی و معرفی شده‌اند. از جمله در ناحیه خراسان بزرگ و یا ماوراءالنهر و سرزمین‌های آسیای شوروی واقع در شرق دریای مازندران، محلهای باستانی بسیاری مربوط به دوران بعد از حمله اسکندر تا آغاز دوران ساسانیان شناخته شده است و توسط شورویها زیر نام دوران «یونانی - بلخی» (گرگ و باکترین) و دوران کوشان نام‌گذاری شده است. برخی از این محلهای عبارتند از:

آثار مربوط به ترمذ - محل باستانی «کیقباد شاه» در پانزده کیلومتری قبادیان - آثار مکشوف در حوزه «سرخان دریا» - آثار بدست آمده در ناحیه سغد، خوارزم و ترکمنستان جنوبی. در خوارزم میتوان از محل باستانی جالبی بنام «کوی کریلگان قلعه» نام برد که در آن به آثار معماری پرارزشی برخورد شده است. در ترکمنستان نیز میتوان شهر «نسا» در دوازده کیلومتری عشق‌آباد و ۱۸ کیلومتری مرز کنونی ایران را یاد کرد که نخستین پایتخت اشکانیان بوده و آثار معماری و اشیاء هنری آن معروفیت بسیار دارد.

از محل‌هایی که به دوره کوشان نسبت داده شده میتوان آثار «آیرتام» در نزدیکی ترمذ و ساحل راست آمودریا، ویرانه‌های «خالچیان» در ساحل سرخان‌دریا و شرق ترمذ - توپراک قلعه در خوارزم - تل برزو در جنوب سمرقند و نظایر آن را یاد کرد.

از بین این محلهای، آثار مکشوف در خالچیان دارای اهمیت خاصی است. تمدن این محل را مربوط به دورانی میدانند که از قرن اول پیش از میلاد آغاز و تا قرن دوم میلادی ادامه مییابد. در زمینه هنر معماری، آثار مکشوف در خالچیان از اعتباری خاص بهره‌مند است. که از آنجمله وجود آثاری چون ایوان و اطاقهای ستون‌دار با پایه‌ستونهای سنگی را میتوان یاد کرد. همچنین در زمینه تزئینات معماری باید از نقش برجسته‌ها و مجسمه‌های گلی آن یاد کرد. نقشه‌های مزبور از نظر موضوع، ترکیب و شکل لباس و صحنه‌پردازی به گونه‌ای روشن معرف موفق‌ترین نمونه هنر دوران اشکانی است. آثار مکشوف در خالچیان را از نظر شکل کلی و نحوه اجراء میتوان بعد از آثار نسا قرار داد و از این جهت دارای ارزش خاصی است.^{۱۴}

نتیجه:

بطور کلی میتوان گفت که هنر این عهد با تکیه بر سنتهای کهن هنر موجود در سرزمین فلات، بیانی خاص خود یافت که از نظر محتوی و شکل و نمود خارجی، در جمع ارتباطی با هنر یونان نداشت. چنانکه هنر معماری اشکانی در طرح آثار تمام سنگی با تغییراتی خاص به سنت معماری دوران هخامنشی وفادار بماند و در ایجاد آثار معماری بنائی با مصالح مختلف با تکیه بر دو پدیده ایوان و پوشش قوسی و گنبد و طرح چهار ایوانی، از یکسو و تالارهای ستوندار از سوی دیگر معماری بومی دوره هخامنشی متعلق به جامعه غیر رسمی و درباری را تحول بخشید و بسوی تکامل و گسترش رهبری ساخت. در زمینه حجاری و تصاویر برجسته نیز با وفادار ماندن به برخی از اصول عهد هخامنشی با وارد ساختن اصل تقابل در آن، دگرگونی خاص و چشم‌گیری را در این هنر ایجاد کرد و بیان هنری خاص ایران کهن قبل از هخامنشی. دوران اشکانی را در زمینه عرضه داشتن هنر دیوارنگاره (فرسک) میبایست از دورانهای موفق هنر ایران دانست. هنر دیوارنگاره در این عهد چه از نظر انتخاب موضوع و چه از نظر صحنه‌پردازی و ترکیب رنگها و بالاخره سبک اجراء در دوسوی شاهنشاهی اشکانیان (شرق و غرب) دورانی بس شکوفا را میگذراند. که با نمونه‌های جالب آن در کوه خواجه‌سیستان و دورا اوروپوس آشنا هستیم. در زمینه مجسمه‌سازی سبک خاص و پرداخت طبیعت-

۴ و ۵ = تاریخ ایران باستان - تألیف دیاکونوف - ترجمه روحی ارباب صفحه ۲۲۸ و ۲۳۷.

۶ - تاریخ اجتماعی ایران در دوران پیش از تاریخ و آغاز تاریخ - تألیف سعید نفیسی - از انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران - تهران ۱۳۴۲ - صفحه ۶.

7 - Republique socialiste salitique de L'Ouzbekistan. Edition de l'agenue de Presse Novasti Moscou. p. 77.

- میرانهای تمدن ایرانی در سرزمین‌های آسیای شوروی - بررسی و نوشته: دکتر پرویز ورجاوند سال ۱۳۵۱.

8 - Greco - Iranian. 9 - D. Shlumberger.

10 - Descendants non-Méditeranéens de l'Art Grec. Extrait de la revue Syria 1960. par: Daniel Schlumberger.

11 - Commagenc. 12 - Gange.

13 - Parthes et Sassanides - par: Roman Ghirshman. 1962 - Librairie Gallimard. p. 116.

14 - Archaeologia Mundi - Asie Centrale. par: Alexandre Belenitsky les Edition Nagel, Générale. 1968. p: 104-106.



مجسمه سنگی دیگری از دوران اشکانی

دوران اشکانی و دیگر پدیده‌های هنری این دوران سخن‌را بدرازا میکشاند و از حوصله این مختصر بیرون است. کوتاه سخن اینکه هنر ایران دوران اشکانی از شخصیت و ویژه گیهای استثنائی برخوردار است که ریشه‌های آنرا باید در هنر گذشته همین سرزمین جستجو کرد. از سوی دیگر هنر این دوران معرف نوآوریهای چشم گیر است که ارتباطی به نفوذ و برخورد با هنر دیگر سرزمین‌ها ندارد ولی شك نیست که هنر این دوران بسان هنر هر سرزمین دیگر در تماس و برخورد با تمدنها و فرهنگهای مختلف، در برخی زمینه‌های محدود و غیربنیادی تأثر پذیرفته است. ولی به حالت روحیه خاص بومی و ایرانی اثر لطمه وارد نگشته است.

هنر دوران اشکانی میان هنر رایج پیش از خود و عهد هخامنشی با دوران ساسانی ارتباطی محکم برقرار ساخت. چنانکه راهی که هنر ایران در دوران اشکانی دنبال کرده بود در دوران ساسانی بدون دگرگونی بنیادی و تغییر جهت دنبال گردید و تغییر سلسله تحول و تکامل آنرا از میان برد بلکه با آهنگ و شتابی چشم گیرتر براه خود ادامه داد و نفوذش به دوردست‌ها پراکنده گشت. و این همه نبود مگر بدلیل پیوند طبیعی و ارتباط ناگسستنی موجود بین مظاهراین هنر و فرهنگ دیرپا و اصیل جامعه ایرانی.

گرایانه تصاویر، همراه با نمودار ساختن حالت و روحیه صاحب تصویر در چهره و تکیه بر روی حالت گیرا و پرجذبه نگاه و بالاخره دقت در ریزه کاریها، هنر این عصر از اعتباری خاص و سبکی ویژه و موفق بهره مند است. ما با نمونه‌های جالب این اثر در یافته‌های شوش شمی و هترا آشنا هستیم.

آنچه از آثار فلزی این عهد بما رسیده است این امکان را میدهد تا از آن بعنوان يك هنر موفق و شکوفا یاد کنیم. در هنر فلزکاری عهد اشکانی گذشته از جنبه‌های هنری امر در زمینه عرضه داشتن حجم‌های متناسب و ترکیب روشن بینانه واحدهای مختلف يك اثر و ایجاد سایه روشنهای چشم گیر و بالاخره تلاش در نشان دادن حالت زنده و گویای چهره از نظر فنی و صنعتی نیز پیشرفتهای چشم گیری را شاهد هستیم. بعنوان نمونه جا دارد تا از اثر پرارزش و به اعتباری استثنائی مجسمه مفرغی شمی در موزه ایران باستان و مجسمه نیم تنه و زیبایی يك شاهزاده اشکانی در موزه برلن یاد کنیم. ما پرتو هنر فلزکاری دوران پارتها را در خارج از سرزمین اشکانیان در شرق و غرب آن شاهد هستیم و از آن جمله است آثار فلزی هنرمندان چین در عهد «هان».

بحث درباره ویژه گیهای هنر تزئینی و جواهرسازی